

نگاهی اجمالی به آثار حقوقی " توافق نامه ژنو در ۳ آذر ماه ۹۲

نسبت توافقنامه ایران و ۵+۱ با خطوط قرمز هسته‌ای ایران چیست؟ آیا در این توافقنامه خطوط قرمز ایران تثبیت شده است، از آنها عبور شده و یا نسبت به خطوط قرمز ایران مبهم است؟ این سوال مهمی است که پاسخ به آن می‌تواند ما را در قضاوت نسبت به آنچه در ژنو از جانب ایران امضاء شده است کمک کند.

شاید برای پاسخ به این پرسش بهتر باشد آنچه را که خط قرمز جمهوری اسلامی در موضوع هسته‌ای می‌دانیم، روشن کنیم و بدانیم که قرار است بر سر چه موضوعی بحث و گفتگو صورت پذیرد. ناگفته پیداست که رسیدن به آنچه «حق» مردم یک کشور در عرصه هسته‌ای است، نه برای ایران بلکه برای هر کشوری یک خط قرمز غیرقابل معامله است. این «حق» را معاهده NPT در ماده اول بند ۴ خود اینگونه تبیین کرده است:

هیچ نکته ای در این پیمان نباید به گونه ای تفسیر شود که "حق مسلم" همپیمانان در انجام تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح آمیز را تحت تاثیر قرار دهد.

بر اساس ماده ۴ ان پی تی، این معاهده «هیچگونه محدودیتی» در مورد نوع فناوری و سطح بهره برداری صلح آمیز از انرژی هسته ای، از جمله چرخه سوخت، شامل غنی سازی ایجاد نکرده است. بنابر این حق قانونی ایران در موضوع هسته‌ای را که خط قرمز ایران در هر نوع مذاکره‌ای نیز به شمار می‌رود، می‌توان «امکان برخورداری بدون محدودیت از برنامه صلح آمیز هسته‌ای طبق معاهده NPT» تعریف کرد.

آقای حسن روحانی در نامه‌ای که به رهبر معظم انقلاب مرقوم داشته‌اند، دستاورد مذاکرات را اینگونه بیان کرده‌اند: دستاوردهای قطعی این توافق اولیه، به رسمیت شناخته شدن حقوق هسته‌ای ایران و حراست از دستاوردهای هسته‌ای فرزندان این مرز و بوم بوده است و در کنار آن با توقف روند تحریم‌های ظالمانه، بخشی از فشارهای غیرقانونی در تحریم‌های یک‌جانبه برداشته و فروپاشی سازمان تحریم آغاز شده است. اما آیا فی الواقع این خطوط قرمز در توافق نامه حفظ شده و حقوق هسته‌ای ایران وفق معاهده NPT به رسمیت شناخته شده است؟

در دو بخش از توافقنامه رسمی ایران و ۵+۱ به این موضوع به صورت ویژه اشاره شده است. در بخش مقدمه توافقنامه آمده است: این راه‌حل جامع ایران را قادر می‌سازد تحت مفاد مربوطه در معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای (ان پی تی) و برابر با تعهداتی که این مفاد برای این کشور ایجاد می‌کند، از حق بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح آمیز برخوردار شود.

بر این مبنا ایران باید «امکان برخورداری بدون محدودیت از برنامه صلح آمیز هسته‌ای طبق معاهده NPT» را دریافت کرده باشد. اما توافقنامه بلافاصله این موضوع را نقض کرده و عنوان می‌کند: این راه‌حل جامع، در برگیرنده یک برنامه غنی سازی مورد توافق دوطرف است، که با اعمال محدودیت‌ها و اقدامات شفاف‌ساز به منظور حصول اطمینان از ماهیت صلح آمیز آن، همراه خواهد بود.

به این ترتیب نه تنها «امکان برخورداری بدون محدودیت از برنامه صلح آمیز هسته‌ای طبق معاهده NPT» به عنوان خط قرمز، در این بند برای ایران به رسمیت شناخته نشده است بلکه اعمال این «حق بدون محدودیت ایران»، منوط به توافق دو طرف و همراه با اعمال محدودیت‌ها و اقدامات شفاف‌ساز خواهد بود.

اما به این موضوع در مفاد اصلی گام نهایی توافقنامه بصورت ویژه و پررنگ‌تری پرداخته شده است. گام نهایی که پس از سپری شدن موفق گام‌های اولیه بصورت یک «توافق بلند مدت» در نظر گرفته شده است، بخشی از توافق را اینگونه بیان می‌کند: مشخص ساختن حقوق و تکالیف اعضای معاهده ان‌پی‌تی و توافقنامه‌های پادمانی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی.

اما باز هم متن توافقنامه این بند را به معنای « امکان برخورداری بدون محدودیت از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای طبق معاهده NPT » تلقی نکرده و بلافاصله برای تفسیر آن در بند دیگر توافقنامه آورده است: در پیش گرفتن یک برنامه غنی سازی مورد توافق دو طرف با در نظر گرفتن معیارهای منطبق بر نیازمندی‌های عملی و نیز اعمال محدودیت بر گستره و سطح فعالیت‌های غنی سازی، ظرفیت آن، محل انجام آن و ذخایر اورانیوم غنی شده، برای مدت زمان مورد توافق.

بر این اساس باز هم آنچه به عنوان حق غنی سازی برای ایران در نظر گرفته شده است، نه یک «حق غنی سازی بدون محدودیت» بلکه غنی محدود به نیاز عملی و محصور در میان اعداد توافق شده میان طرفین خواهد بود.

و نکته جالب توجه آنجاست که متن توافق نامه در بند پایانی خود و پس از آنکه ایران گام‌های اولیه را با وجود امتیازاتی فراوانی که اعطا می‌کند، سپری کرد و پس از آن در گام نهایی که در یک بازه زمانی بلند مدت تعریف شده است نیز توانست رضایت طرف مقابل را کسب کند باز هم به صراحت، تصریح طرف مقابل به «دارا بودن حق غنی‌سازی بدون محدودیت طبق معاهده NPT» را نخواهد شنید بلکه آنچه بدست خواهد آورد آن است که «در پی اجرای موفقیت‌آمیز گام نهایی برای رسیدن به راه‌حل جامع در طول بازه زمانی مشخص شده برای آن، با برنامه هسته‌ای ایران نیز همانند برنامه‌های غیر تسلیحاتی هسته‌ای دیگر کشورهای عضو NPT برخورد خواهد شد.»

به عبارت دیگر، در حالی که ادعا می‌شود طرف مقابل حق غنی سازی ایران را به رسمیت شناخته است، ۱+۵ حتی حاضر نشده این لفظ را در صورت انجام سال‌ها اقدامات اعتماد ساز از سوی ایران در توافقنامه وارد کند. بلکه در توافقنامه متعهد شده است که بعد از آنکه ایران سال‌های سال اقدامات اعتمادساز خود مطابق گام‌های اولیه و نهایی این توافقنامه را انجام داد، با برنامه هسته‌ای ایران نیز همانند برنامه‌های غیر تسلیحاتی هسته‌ای دیگر کشورهای عضو NPT برخورد خواهد شد.

و نکته قابل توجه آن است که اساساً مقامات امریکا در برخورد با سایر کشورهای عضو NPT، مطابق با تفسیر خود از این معاهده حق غنی‌سازی را برای هیچ کشوری به رسمیت نمی‌شناسند و این یعنی بازگشت به نقطه اول و بحث‌هایی که طی ده سال گذشته میان امریکا و ایران در موضوع هسته‌ای رایج بوده است.

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا یک شب پیش از مذاکرات ژنو در جمع خبرنگاران در پاسخ به سئوالی درباره حق غنی سازی اورانیوم تفسیر امریکا از حق قانونی کشورها در معاهده NPT را اینگونه بیان کرده بود: "ما حق هیچ کشوری برای غنی‌سازی را به رسمیت نمی‌شناسیم. ایرانی‌ها به مدت یک دهه گفته‌اند که این حق را دارند. در تلاشیم تا به مصالحه‌ای دست یابیم."

شاید اکنون بهتر بتوان به این سوال پاسخ داد که آیا توافق ژنو توانسته است خط قرمز ایران یعنی « امکان برخورداری بدون محدودیت از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای طبق معاهده NPT » را آنچنان که مسئولین دولت اعلام کرده‌اند تثبیت کند و آیا می‌توان به این توافق عنوان برد - برد را اطلاق کرد؟

توافق ژنو دارای چند ایراد اصلی و راهبردی است:

۱- در این توافق موازنه داده- ستانده برقرار نیست. آنچه ایران در این توافق واگذار می کند در واقع جلوگیری از پیشرفت بیشتر تمامی برنامه هسته ای موجود از حیث ماشین ها، مواد، تاسیسات و تجهیزات (Halt) و همچنین به عقب برگرداندن (Roll back) بخش های کلیدی برنامه از جمله غنی سازی ۲۰ درصد و ذخیره مواد ۲۰ درصد است و آنچه دریافت می کند تعدیل هایی در رژیم تحریم هاست که در مقایسه با ساختار کلی این تحریم ها بسیار جزئی و حاشیه ای است. نگاه امریکایی ها به توافق ژنو همانطور که **جان کری یک روز پس از توافق**

به ای بی سی نیوز گفته این است که این توافق مقدمه ای برای برچیدن (Dismantling) زیر ساخت غنی سازی

ایران است. در ازای چنین توافقی آنگونه که برگه اطلاعات (Fact sheet) منتشر شده از سوی کاخ سفید در تاریخ ۲۳ نوامبر نشان می دهد آنچه عملاً ایران دریافت می کند چیزی بیش از **۱۰ میلیارد دلار** عواید ناشی از تعدیل تحریم ها در برخی حوزه های خاص نیست. برنامه هسته ای بخشی از غرور ملی ایرانیان است که خون پاک ترین جوانان این کشور به پای آن ریخته شده است و معلوم نیست که سودا کردن این برنامه در ازای تعدیلی چنین جزئی در تحریم ها را بتوان یک معامله متوازن خواند.

همین جا خوب است یک نکته تذکر داده شود و آن هم این است که گاه دیده می شود که برخی دوستان استناد به اظهارات مقام های امریکایی را محل اشکال می دانند و مدعی می شوند که نباید حرف امریکایی ها را در این حوزه ملاک دانست. این حرف کمی عجیب و تا حدودی هم خنده دار است. طرف اصلی دعوا در این منازعه امریکاست. این امریکاست که باید غنی سازی را به رسمیت بشناسد و باز این امریکاست که باید تحریم ها را تعدیل کند. وقتی خود امریکایی ها می گویند غنی سازی را در این توافق به رسمیت نشناخته اند و تحریم ها را هم جز اندکی (که اعداد و ارقامش را هم منتشر کرده اند) تعدیل نخواهند کرد، اتفاقاً باید این حرف ها را جدی گرفت. این همه هزینه نشده است که ما خودمان برنامه غنی سازی را برای خودمان به رسمیت بشناسیم. اگر دستاوردی هم وجود داشته باشد، آنجاست که امریکا موضع رسمی خود را چه درباره غنی سازی و چه درباره تحریم ها تغییر بدهد و این بسیار مهم تر از آن است که در متن چه نوشته شده است. **با وضع فعلی در بهترین حالت این متن توافقی است که امریکایی ها به آن عمل نمی کنند و در بدترین حالت این متن، توافقی است که اساساً حقوق ایران را به رسمیت نشناخته است.**

۲- اشکال دوم این توافق این است که دست ایران را برای مذاکرات جامع خالی می کند. یک شمارش سرانگشتی از امتیازهای واگذار شده نشان می دهد که وقتی نوبت به مذاکره درباره توافق جامع برسد دست ایران به لحاظ فنی تقریباً خالی است و بدینی به امریکایی ها کاملاً این ادعا موجه می کند که فرض کنیم در توافق جامع طرف امریکایی امتیازهایی بسیار بزرگ از ایران مطالبه خواهد کرد و حتی ممکن است پای بحث های دیگر از جمله بحث های منطقه ای و حقوق بشری را هم به میان بکشد. سوال اصلی این است: وقتی ما می دانیم مذاکره مهم تری در راه است، وقتی می دانیم طرف مقابل برگ های اصلی اش را که همان تحریم های نفتی و بانکی است برای آن مذاکرات نگه داشته، چرا باید در گام اول تقریباً همه داشته های خود را روی میز بگذاریم؟

۳- سومین اشکال :

نخستین نکته این است که در بخشی از متن به صراحت گفته شده است که ایران باید در مرحله مابین گام اول و گام نهایی، نگرانی های شورای امنیت سازمان ملل درباره برنامه هسته ای ایران را از طریق پرداختن (Addressing) به قطعنامه های شورای امنیت برطرف کند. معنی این جمله چیست؟ اگر قرار باشد ایران قطعنامه های شورای امنیت را اجرا کند چرا اصلاً با ۱+۵ توافق کرده است؟ و آیا مطابق همین بند ۱+۵ نمی تواند کلیه درخواست های شورای امنیت از ایران از جمله تعلیق غنی سازی ۵ درصد را هم روی میز بگذارد؟

نکته دوم مربوط به بند چهارم از توصیف شرایط توافق نهایی در توافق ژنو است. در این بند گفته شده است که ایران می تواند نهایتاً یک برنامه غنی سازی داشته باشد به شرط

۱- انطباق بر نیاز های عملی (Consistent with practical-needs)

۲- توافق بر سر محدودیت هایی درباره اندازه (Level)، ظرفیت (Capacity)، حجم (Stocks of enriched uranium)، گستره (Scope) و مکان آن.

مشروط شدن غنی سازی در گام آخر به **نیازهای عملی** ایران آیا معنایی جز این دارد که ۱+۵ می تواند در مذاکره بر سر توافق نهایی ادعا کند ایران به دلیل نداشتن راکتوری که تامین سوخت نشده باشد عملاً هیچ نیاز عملی به غنی سازی ندارد و باید آن را برچیند؟ و آیا این جمله اساساً با این هدف در توافق گنجانده نشده است؟ و تازه، حتی اگر غرب نیاز عملی ایران را هم بپذیرد، پذیرفتن این همه محدودیت درباره اندازه، سطح، گستره، ذخایر و ... غنی سازی، آیا چیزی هم از برنامه غنی سازی باقی می گذارد؟

نکات زیر مهم ترین مواردی است که به نظر می رسد در توافق ژنو قابل انتقاد جدی است:

۱- نخستین نکته این است که در هیچ کجای متن جمله ای مبنی بر به رسمیت شناخته شدن حق غنی سازی طبق ماده ۴ آن پی تی درون خاک ایران نیامده است. در هیچ منطق حقوقی نمی توان **ادامه یافتن** را به معنای **به رسمیت شناختن** در نظر گرفت.

۲- در بخشی که مشخصات گام نهایی فهرست شده، طرف غربی گفته است که غنی سازی می تواند بخشی از یک برنامه هسته ای در ایران باشد منتها به ۳ شرط: اول، این حق محدود شود؛ دوم، به شدت تحت بازرسی قرار گیرد؛ و سوم، -از همه مهم تر- این حق به اثبات **نیازهای عملی (practical needs)** ایران مشروط شود. این بند در واقع بسیار نگران کننده است. اگر اعمال حق غنی سازی در ایران مشروط به نیازهای عملی ایران شود، در واقع اتفاقی که افتاده این است که طرف غربی می تواند به استناد همین بند ادعا کند ایران نیازی به انجام عملیات غنی سازی در داخل خاک خود ندارد چرا که راکتوری ندارد که نیازمند سوخت باشد و باید زیر ساخت غنی سازی خود را برچیند.

۳- نکته سوم این است که در توافق ژنو به صراحت گفته شده است که ایران باید **قطعنامه های شورای امنیت** سازمان ملل را مدنظر قرار بدهد. این بند هیچ معنایی جز این ندارد که ۱+۵ حتی می تواند خواستار تعلیق غنی سازی ۵ درصد در ایران هم بشود.

۴- مسئله بعدی این است که بخش قابل توجهی از تحریم های تعلیق شده در این موافقتنامه، «**تحریم های آینده**» است به این معنا که ۱+۵ گفته است کاری را که می خواسته زمانی در آینده انجام بدهد، انجام نمی دهد و در ازای آن از ایران مطالبه امتیاز کرده است. تعدیل تحریم هایی که تا به حال اعمال شده در این متن کم رنگ است و میزان عوایدی هم که ایران از این ناحیه کسب خواهد کرد مطابق آنچه امریکایی ها گفته اند، بسیار ناچیز خواهد بود.

۵- نظارت هایی که در این توافقنامه پذیرفته شده حقیقتاً سخاوتمندانه و در مواردی توأم با بی احتیاطی محض است. به عنوان نمونه دسترسی آژانس به کارگاه های تولید قطعات و مونتاژ ماشین های ساتریفیوژ یا دسترسی به نقشه کامل تاسیسات هسته ای ایران و همچنین دسترسی به شرکت های درگیر نورد اورانیوم مشکلات امنیتی بسیار سنگینی برای ایران ایجاد خواهد کرد در حالی که ایران تعهد قانونی هم به هیچ یک

از این موارد ندارد. جالب است که در هنگام مذاکره با آژانس، این سازمان می گوید که مباحث جاری میان ایران و ۱+۵ به آن ربطی ندارد ولی در توافقی که با ۱+۵ منعقد شده، بخش بزرگی از درخواست های بسیار مشکوک آژانس گنجانده شده است.

این توافق چهار صفحه‌ای مورد تفاسیر متعدد از سوی طرفین قرار گرفته است. محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان در سخنانی که پس از حصول توافق ایراد کرد از آن به عنوان «توافقی ضامن حقوق مردم» ایران یاد کرد که نه تنها غنی‌سازی را متوقف نمی‌کند بلکه از تحریم‌های یک جانبه غرب نیز خواهد کاست.

چند دقیقه پس از سخنان آقای ظریف، جان کری، وزیر امور خارجه ایالات متحده تفسیری دیگر از توافق ارائه کرد که با تعبیر ظریف فاصله زیادی داشت.

وی پس از آن نیز در مصاحبه‌های متعدد ابراز داشت که نه تنها حق غنی‌سازی ایران مورد تایید قرار نگرفته بلکه در دوره ۶ ماهه توافق، آمریکا با ایران بر سر **اوراق کردن برنامه هسته‌ای (Dismantle)** گفتگو خواهد کرد.

تعبیر مخالفی که از این توافق می‌شود، بیانگر آن است که توافق، قابل تفاسیر مختلف است و لذا قطعاً می‌توان ابهاماتی را در آن شناسایی کرد و توافق مزبور باید از منظر حقوقی و سیاسی مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

این به معنای نفی تلاش‌های انجام پذیرفته یا نفی نفس مذاکره نیست. توافق مزبور قطعاً نکات مثبتی دارد: «اشاره مستقیم به غنی‌سازی توسط ایران، برگشت‌پذیر بودن اقدامات اعتمادساز داوطلبانه ایران، ادامه غنی‌سازی در دوره ۶ ماهه توافق و کاهش بخشی از تحریم‌های ضدایران» از جمله نکات مثبتی است که باید به آنها اشاره کرد اما به هر حال، این سند ۴ صفحه‌ای نیز همچون هر توافقی قابل مذاقه است.

* غنی‌سازی ایران

در توافقتنامه ژنو، دو بار به غنی‌سازی ایران اشاره شده است. یک بار در مقدمه و یک بار در بخش پایانی. در مقدمه چنین آمده است: «این راه حل جامع متضمن یک برنامه غنی سازی با تعریف مشترک و محدودیت‌های عملی و اقدامات شفاف ساز به منظور تضمین ماهیت صلح آمیز برنامه هسته‌ای می‌باشد.» در بخش پایانی نیز آمده است: «[گام نهایی باید] متضمن یک برنامه غنی‌سازی باشد که توسط طرفین تعریف می‌گردد، برنامه‌ای که شاخصه‌های آن با موافقت طرفین و منطبق با نیازهای عملی، با محدودیت‌های مورد توافق در خصوص دامنه و سطح فعالیت‌های غنی‌سازی، ظرفیت غنی‌سازی، محل‌هایی که در آن غنی‌سازی انجام می‌شود و ذخایر اورانیوم غنی شده برای دوره زمانی که مورد توافق قرار می‌گیرد، تعیین می‌گردد.»

بر اساس این جملات، **غنی‌سازی ایران** در گام نهایی که زمان آن **نامعلوم و درازمدت** است، محدود به گزاره‌های ذیل است:

اول، تعریف مشترک (دو طرفه)

دوم، محدودیت‌های عملی

سوم، اقدامات شفاف‌ساز

چهارم، انطباق با نیازهای عملی

پنجم، محدودیت‌های مورد توافق

ششم، دامنه، سطح فعالیت، ظرفیت، ذخایر و محل‌های محدود و مشخص که طبعاً باید به صورت دوجانبه تعیین شوند.

در این خصوص نکات زیر را باید ملحوظ داشت:

الف - با این توافقنامه تعریف غنی‌سازی ایران از چارچوب صرف ان‌پی‌تی خارج شده و جنبه بین‌المللی خواهد یافت. نقش ساختار قدرت بین‌المللی یا همان نظام بین‌المللی در تعریف و تبیین اندازه و شکل غنی‌سازی قابل انجام در ایران بر اساس سند ژنو به رسمیت شناخته شده است که می‌تواند به محدود سازی حق ایران در بهره‌گیری از چرخه سوخت در خاک ایران بینجامد.

ب - مفاهیم «نیازهای عملی و محدودیت‌های عملی» مفاهیمی غیرروشن و تفسیرپذیر است. طرف غربی در مسیر ابداع تعریف مشترک، قادر خواهد بود از این دو مفهوم برای تحدید حق غنی‌سازی ایران استفاده کند. به‌طور مثال، ایران در تعریف میزان غنی‌سازی مورد نیاز خود، عملاً نظر طرف‌های بین‌المللی را بر اساس این توافق به رسمیت شناخته است. آنها می‌توانند به این نتیجه برسند که چه مقدار غنی‌سازی مورد نیاز ایران است و بدون توافق آنها غنی‌سازی برای ایران قابل تعریف نیست.

ج - دوره‌ای که ایران باید محدودیت‌های غنی‌سازی را بپذیرد نامشخص است. اگر این محدودیت‌ها برای یک دوره مشخص و معقول باشد شاید بتوان آن را پذیرفت اما اگر معلوم نباشد که محدودیت‌ها تا کی ادامه دارند، غیر قابل پذیرش است.

بر این اساس و در یک کلام، توافقنامه از این جهت که به برنامه (نه حق) غنی‌سازی ایران اشاره کرده، مثبت است اما از آن رو که آن را به محدودیت‌هایی فراتر از ان‌پی‌تی مقید کرده، مبهم است. ابعاد این ابهام قطعاً باید در مذاکرات جامع زدوده شوند. البته اگر طرف غربی به زدودن آنها تن دهد؛ چون قطعاً این عبارات را بیهوده در توافق نگنجانده است!

* قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد

در بخش مقدمه، به صراحت به قطعنامه‌های شورای امنیت اشاره شده است: «در فاصله میان گام‌های اولیه و گام آخر، گام‌های دیگری از جمله پرداختن به قطعنامه‌های شورای امنیت با هدف پایان رضایت بخش بررسی موضوع توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد وجود خواهد داشت.»

قطعاً جمهوری اسلامی ایران بنا بر مواضع اعلامی خود قطعنامه‌های مزبور را «غیرقانونی» می‌داند. بنابراین ابهام اینجاست که پرداختن به قطعنامه‌های شورای امنیت به چه معناست؟ اگر به معنای عدم اجرای آنهاست - که از نظر جمهوری اسلامی قطعاً هست، پس «پایان رضایت‌بخش بررسی موضوع توسط شورای امنیت» چه معنایی دارد؟

این مفاهیم ابهام دارند. همین بخش می‌تواند به نوعی سکتته در مذاکرات جامع ایجاد کند؛ چون طرف غربی اگر نخواهد حسن نیت به خرج دهد می‌تواند بر اساس همین توافق به اجرای قطعنامه‌های اصرار ورزد؛ چیزی که بعید است محقق شود.

* تجدیدپذیر بودن دوره ۶ ماهه توافق

در پاراگراف اول بخش مربوط به گام اول آمده است: «گام اول دارای دوره زمانی شش ماهه خواهد بود و با توافق متقابل قابل تمدید می‌باشد.» سوال اینجاست که اگر مبنای گام اول اعتمادسازی است، چرا زمان آن قابل تجدید است؟!

با این عبارت طرف غربی گفته است که ممکن است ۶ ماه محدودیت، برای اعتماد به ایران کافی نباشد. در ضمن طرف مقابل این حق را یافته است که با پایان ۶ ماه دوباره بر تجدید آن اصرار ورزد. اگرچه ایران حق دارد نپذیرد اما همین مساله می‌تواند روند مذاکرات را دچار چالش کند.

* از دست رفتن ابزار اصلی چانه‌زنی در مذاکرات جامع

اصلی‌ترین ابزار چانه‌زنی ایران در مذاکرات، «ذخایر اورانیوم ۲۰ درصدی» بوده است. بر اساس توافق ۶ ماهه، در همین دوره نیمی از ذخایر ۲۰ درصدی به میله سوخت تبدیل شده و نیمه دیگر ترقیق می‌گردد. **جان کری** به صراحت ابراز داشته که **ذخایر ۲۰ درصدی ایران پس از این دوره ۶ ماهه به صفر می‌رسد.**

در چنین شرایطی ابهام اینجاست که برای امتیاز گرفتن از طرف غربی در مذاکرات جامع کدام ابزار باقی مانده است؟ مبدا طرف غربی برای دادن امتیازات هسته‌ای در مذاکرات جامع بتواند به مسائل غیرهسته‌ای ورود کند.

شاید بهتر بود بخشی از ذخایر ۲۰ درصدی ایران در دوره ۶ ماهه کاهش یابد و بخش دیگر به‌عنوان ابزار چانه‌زنی باقی بماند.

* باقی ماندن معماری اصلی تحریم‌ها

در شرایطیکه ایران اصلی‌ترین ابزار چانه‌زنی را ظرف ۶ ماه از دست می‌دهد، تحریم‌های اصلی بر جای خود باقی می‌مانند و طرف غربی از ابزار قدرتمندی برای چانه‌زنی برخوردار خواهد بود.

اگر منصف باشیم و منصفانه و بدون هیجان کاذب، متن توافقنامه را مطالعه کنیم، احتمالاً در خواهیم یافت که ایالات متحده کاملاً به وعده‌ای که به صهیونیست‌ها در خصوص تسهیل تنها ۵ درصدی تحریم‌ها داد، وفادار بوده است. تحریم‌های اصلی باقی مانده و ظاهراً آزادسازی اموال بلوکه شده ایران تنها در سطح ۴,۲ میلیارد دلار است.

ساختار و معماری تحریم‌ها یعنی تحریم‌های اصلی نفتی و مالی برجای خود است. این در آینده می‌تواند برای ایران مشکل‌ساز باشد.

به این ترتیب شاید بتوان گفت که در ازای «**توقف پیشرفت روند برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران**» که باراک اوباما در بیانیه خود از آن با افتخار یاد کرده است، امتیازات کافی و برابر اخذ نشده است.

* روسیه و چین و تحریم‌های یک‌جانبه غرب

در مواضع رسمی خود با تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران مخالف بوده‌اند. نکته جالب در این توافق ۶ ماهه آن است که برای اولین بار روس‌ها و چینی‌ها امضای خود را بر روی سندی گذاشته‌اند که عملاً تحریم‌های یک‌جانبه را به رسمیت می‌شناسد و آنها را محل

معامله و چانه‌زنی قرار داده است. این یعنی آنکه شاید دور زدن این تحریم‌ها و یا عدم پذیرش آنها از این پس برای مسکو و پکن کار ساده‌ای نباشد و دست کم برای آنها هزینه دیپلماتیک داشته باشد.

* گام پایانی طولانی مدت

در خصوص گام پایانی به صراحت در توافق آمده است: «دارای دوره زمانی بلندمدت مشخصی خواهد بود که مدت آن مورد توافق قرار خواهد گرفت.» این بدان معناست که ایران برای یک مدت نامشخص اما طولانی باید محدودیت‌هایی را که ظرف یک سال آتی مشخص خواهند شد، بپذیرد.

سوال اینجاست: «چرا طولانی مدت؟» اصلا طولانی مدت بر چه مبنایی تعریف می‌شود؟ این یک ابهام جدی است.

برخی شنیده‌های موثق در خصوص این زمان ارقامی را متذکر می‌شوند (۲۰ سال) که نامعقول و توجیه‌ناپذیرند.

* منطق «همه یا هیچ»

در توافق به صراحت آمده است: «در خصوص گام نهایی و هر یک از گام‌های میانی، این اصل اساسی که «تا در مورد همه چیز توافق نشود، در خصوص هیچ چیزی توافق حاصل نشده است» اعمال می‌شود.»

سوال این است که چرا و بر چه مبنایی؟ آیا مثلا نمی‌شود در خصوص یک بخش جزئی توافق کرد و امتیازاتی در برابر آن گرفت؟ این اصل حداقل مشکلی که ایجاد می‌کند طولانی و سخت کردن مذاکرات است.

* عبارت مبهم «اجرای موفقیت‌آمیز»

«به دنبال اجرای موفق گام نهایی راه حل جامع و با سپری شدن کامل دوره زمانی گام نهایی، با برنامه هسته‌ای ایران همانند برنامه هر کشور غیرهسته‌ای دیگر عضو NPT رفتار خواهد شد.»

سوال اینجاست، موفق بودن اجرا چه مبنایی دارد و چه کسی آن را تعیین خواهد کرد؟ بر اساس کدام مدالیته می‌توان تشخیص داد که ایران به شکل موفقیت‌آمیز گام طولانی مدت نهایی را با موفقیت پشت سر گذاشته است؟ معیار تشخیص چیست و چیست؟

نکته دیگر آنکه بعد از اجرای گام اول و میانه و اجرای قطعنامه‌ها و گام نهایی که احتمالا به بیش از ۲۰ سال خواهد انجامید، چه دستاوردی این توافق نامه به ایران داده است؟ دستاورد پیش بینی شده آن است که همانند بقیه کشورهای دیگر عضو معاهده برخورد خواهد شد. یعنی **نقطه سر خط**. یعنی دوباره از اول باید بحث شود که آیا حق غنی سازی در معاهده وجود دارد یا خیر؟ این مذاکرات برای این بود که مشکل را حل کند نه اینکه بعد از ۲۰ سال مجدداً از اول بحث شود. بنابراین باید در این بند تکلیف را معین می‌کردند که ایران از غنی سازی برخوردار خواهد شد. در غیر این صورت نباید این توافق نامه امضا می‌شد. و باید صبر می‌کردند تا طرف مقابل بعد از پذیرش آن، امضا کنند و عجله نمی‌کردند تا حقوق ایران پایمال گردد.